

محرمانگی در دیپلماسی؛ تحولات و چشمانداز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۷

کاظم تاجیک*

علی اصغر کاظمی زند**

کیهان برزگر***

چکیده

تحولات صورت گرفته در حوزه‌های عمومی و روابط انسانی که تأثیرات خود را بر مفاهیم کلانی مانند حاکمیت بر جای گذاشته است، بر موضوع محرمانگی در دیپلماسی نیز تأثیر گذاشته و به رغم استمرار پوسته‌ای از آن در مناسبات دیپلماتیک، سیری در تطور مفهومی آن ایجاد کرده است که منجر به ایجاد ترکیب به ظاهر پارادوکسیکال دیگری با عنوان «محرمانگی شفاف» شده است. به این ترتیب، تا زمانی که نظام دولت-ملت وجود داشته باشد، موضوع پنهان کاری نیز وجود خواهد داشت، اما محتوای آن چنان تغییر کرده و خواهد کرد که با وجود وحدت لفظی، شباهت زیادی به محرمانگی به شکلی که در کتب کلاسیک و حتی مدرن دیپلماسی از آن یاد می‌شده است، نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: دیپلماسی، محرمانگی، دیپلماسی پنهان، شفافیت، محرمانگی شفاف.

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول) kaazemtaajik@gmail.com

** عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

*** عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست و دوم ● شماره دوم ● تابستان ۱۳۹۸ ● شماره مسلسل ۸۴

مقدمه

جرمی بتنام معتقد بود که دولت‌ها هرچه بیشتر در معرض نظارت مردم باشند، عملکرد مثبت‌تر و بهتری خواهد داشت (Quinn, 2001: 276-277 به نقل از بتنام). دیپلماسی در عصر خود بتنام نیز مشحون از پنهان‌کاری بود و در بسیاری موارد همین پنهان‌کاری بود که آن را موفق می‌ساخت. کنگره وین به‌عنوان بزرگ‌ترین رویداد عصر وی که توانست اروپا را تا حدود یک قرن از گزند منازعه و جنگ در امان نگاه دارد، تا حد زیادی بر هماهنگی‌های پنهان یا حداقل غیررسمی میان قدرت‌های بزرگ استوار شده بود (ببینید: نقیب زاده، ۱۳۸۸). حدود دویست سال بعد از کنگره وین که بعد از دوازده سال جنگ، آرامش را به اروپا بازگرداند، بار دیگر نشست قدرت‌های بزرگ در پایتخت اتریش برگزار شد تا به بحرانی که بیش از ده سال طول کشیده بود پایان دهد. به رغم اینکه این گردهمایی از جهات بسیاری با کنگره وین تفاوت داشت، اما، باز هم گفتگوهای بین گروه ۳+۳ (و ۵+۱) و جمهوری اسلامی ایران در خصوص برنامه هسته‌ای این کشور، از بسیاری جهات شبیه الگوی دیپلماتیک کنگره وین بود. این رویداد نیز شبیه کنگره وین در فضایی که ترتیباتی شدیداً غیررسمی بر آن حاکم بود، با دقت از نگاه‌های عمومی دور نگاه داشته شده بود.

مقدمات این نشست‌ها مدت‌ها در جلسات پنهان یا غیررسمی میان نمایندگان کشورها به بحث گذاشته شده بود و دو کشور از هفت کشور درگیر در این پروسه (ایران و آمریکا) پس از مدت‌ها بحران در روابط فی‌مابین توانسته بودند ترتیباتی را در ابتدا در قالب دیپلماسی مسیر دوم سپس دیپلماسی پنهان شکل دهند تا هم طرف‌های سوم خارجی و هم مخالفین داخلی در هر دو کشور نتوانند روند توافقات را با اختلال مواجه نمایند (کلینتون، ۲۰۱۴: ۳۶۶). دیپلمات‌ها و حتی وزرای امور خارجه قوی‌ترین کشورهای دنیا برای سه هفته در پشت درهای بسته هتل کوبورگ به سر بردند. آنها برای دورماندن از سؤالات رسانه‌ها، رفت‌وآمدهای خود را از درهای پشتی هتل انجام دادند. به دلایل امنیتی، پرده‌های هتل در تمامی این مدت بسته نگاه داشته شدند. بیش از پانصد روزنامه‌نگار در مقابل این هتل در تمام مدت مستقر شدند، اما نتوانستند از این دیوار امنیتی گذر کنند (Jung, 2016:70) و مانند خبرنگارانی که از دادگاه‌های قدیم مطلب می‌نوشتند، «مجبور شدند انواع و اقسام داستان‌ها در خصوص مذاکرات را از خودشان بنویسند» (Majd 2015).

به این ترتیب به نظر می‌رسد شیوه معاصر دیپلماسی برای حل بحران که مذاکرات هسته‌ای ایران با ۵+۱ یکی از نمونه‌های آن بوده است، هنوز هم به نحو جالبی شبیه روش‌های سری و سبک غیررسمی به‌کارگرفته شده در کنسرت اروپاست. به این ترتیب امروز برای حل بحران‌های بین‌المللی، از ایران تا کره شمالی، از یوگسلاوی سابق تا خاورمیانه و از لیبی تا سوریه و اوکراین؛ بر اساس «مدلی که پیش‌ازاین به آن گروه تماس^۱ گفته می‌شد، کشورهای مختلف در محیطی غیررسمی گرد هم می‌آیند تا یک مسئله امنیتی یا دیپلماتیک خاص را حل کنند که غالباً هم بسیار بغرنج است» (Hunter, 2008: 174).

دنایای دیپلماسی در نگاه کسانی که موضوعات سیاسی در کشورها را پیگیری می‌کنند، با جلسات آراسته و منظم دیپلماتیک، بحث‌های سنگین حقوقی، تهدیدات تلویحی یا صریح در حین مذاکرات و البته چهره حرفه‌ای دیپلمات‌هایی که معمولاً ظواهر آراسته، آنان را به‌وضوح از بقیه ساختار بوروکراتیک کشورها متمایز می‌کند، شناخته می‌شود. عنصر دیگری نیز وجود دارد که همواره در کنار دیپلماسی به ذهن پیگیری‌کنندگان موضوعات سیاسی و بین‌المللی متبادر می‌شود: رازآلودگی و محرمانگی؛ دیپلمات‌ها از این منظر کسانی هستند که همیشه نکاتی ناگفته دارند. در پس‌خنده‌های ظاهری‌شان سینه‌هایی پر از رمز و راز در خصوص نیت واقعی و مواضع اعلامی کشورشان دارند که به‌جز در محافل بسیار خاص و متشکل از افراد محرم نباید از آن سخن به میان آورند.

به‌طورکلی مذاکرات دیپلماتیک، مانند بسیاری از موضوعات سیاسی دولتی، سری و محرمانه تلقی می‌شود و مردم عادی کمتر از کم‌وکیف آنچه در بطن ماشین سیاست خارجی یک کشور می‌گذرد آگاهی پیدا می‌کنند و این امر طبیعتاً باعث می‌شود آنان که به دلایلی به امور سیاسی علاقه دارند، تحلیل‌های خود را بر حدس و گمان از گفتارهای محرمانه و مذاکرات سری استوار سازند و به‌ناچار یک جریان مستور پشت پرده دیپلماسی برقرار می‌شود که همه را کنجکاو می‌کند و عناصر و عوامل انسانی دست‌اندرکار را مرموز جلوه می‌دهد (کاظمی، ۱۳۶۵: ۱۱).

در جهانی که موضوع «شفافیت» به‌عنوان ارزشی مسلط، بسیاری از عرصه‌های عمومی از جمله حوزه‌های اقتصاد و سیاست را درنوردیده، کمتر توانسته است به عرصه دیپلماسی و

روابط دیپلماتیک کشورها رسوخ کند. این رازآلودگی بنیادین چنان با ذات دیپلماسی آمیخته شده است که نه تنها دیپلمات‌ها را از سخن گفتن در خصوص اقداماتشان معاف کرده است یا حتی باز می‌دارد، بلکه در بسیاری موارد «دیگران» را نیز از سؤال درباره موضوعات کاری آنها برحذر می‌دارد؛ تا حدی که گاهی این «دیگران» به کسانی که به لحاظ حقوق اساسی «وظیفه» پرسش را بر عهده دارند نیز تعمیم می‌یابد.

چهره خندان دیپلمات‌های کشورمان در مذاکرات بین‌المللی و چهره‌های نگران یا ناراحت آنان در مذاکره با نهادهای «مسئول» داخلی در سال‌های اخیر بارها توجهات رسانه‌ای را جلب کرده است و این نکته‌ای است که حکایت از تحول در این «رازآلودگی» در کشور ما نیز دارد؛ تحولی که سالیان درازی است در بسیاری از کشورها آغاز شده و در شکل افراطی آن موجب اعلام «پایان محرمانگی» (Florini, 1998) در عرصه دیپلماسی شده است. چنین تحولاتی در عرصه دیپلماسی موجب شده است تا مؤسسات معروف و اثرگذاری مانند ویکی لیکس یا افراد شناخته‌شده‌ای مانند ادوارد اسنودن و البته بسیاری از متفکران و دانشگاهیان به این اعتقاد برسند که «دوران محرمانگی تقریباً روبه پایان است» (Jarvis, 2013: paragraph 1). این ادعا اما، به شدت از سوی مجریان دیپلماسی در بسیاری از کشورها مورد مخالفت واقع می‌شود. این گروه به طور جدی معتقدند که دیپلماسی پنهان کماکان برای امنیت ملی و بقای کشورها ضروری و از این جهت امری اجتناب‌ناپذیر است (Murray, 2016: 13).

سؤال اصلی ما در این مقاله این است که: آیا در عصری که شفافیت روزافزون از مشخصه‌های آن است، پنهان کاری در عرصه دیپلماسی به پایان راه خود نزدیک می‌شود یا اینکه کماکان نقشی مهم در روابط میان کشورها ایفا خواهد نمود؟ در این مقاله نشان خواهیم داد که مناظره جاری میان شفافیت و محرمانگی، ادامه مناظره‌ای مرسوم در میان حوزه‌های تئوری و عمل در عرصه دیپلماسی و مناظره‌ای آشنا بین دیپلماسی سنتی و دیپلماسی نوین بوده است. همچنین نشان خواهیم داد که محرمانگی در عرصه دیپلماسی نه تنها ماهیتی ثابت و تغییرناپذیر نداشته است؛ بلکه به مقتضای تحولات گسترده در تمامی عرصه‌ها، این موضوع نیز دچار تحول گسترده‌ای شده است. به طوری که هرچند محرمانگی به عنوان جزء لاینفک عمل دیپلماتیک هم به لحاظ حقوقی، هم به لحاظ سیاسی و حتی به لحاظ اخلاقی توجیه‌پذیر است، اما «مطالبه شفافیت»، عرصه

محرمانگی دیپلماسی را نیز دچار تغییر کرده است و در نهایت «دیپلمات‌های خندان» را ناگزیر خواهد کرد تا «شفافیت در محرمانگی» را در مقابل «نهادهای مسئول» اعمال نمایند. این تحول صرفاً به آن دلیل نبوده است که ساختار حقوقی کشورها به تدریج به سمتی رفته است که پاسخگویی را برای نهاد دیپلماسی نیز اجتناب‌ناپذیر ساخته است (هرچند دلیل مزبور دلیل مهمی به شمار می‌رود)، بلکه دلیل اصلی‌تر آن کارآمدتر شدن دیپلماسی پاسخگو است. «دیپلماسی محرمانه غیر پاسخگو» هرچند در کوتاه‌مدت می‌تواند موفقیت‌هایی را برای کشورها حاصل نماید، اما در درازمدت مشکل کارآمدی دولت‌ها را تشدید می‌نماید، چرا که کسانی که بایستی از نتایج حاصله در جریان دیپلماسی پشتیبانی نمایند (مردم) نمی‌توانند برای مدتی طولانی از روند تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی به دور نگاه داشته شوند. در صورتی که افکار عمومی و نمایندگان آنها (رسانه‌ها، پارلمان‌ها و...) از این روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی دور نگاه داشته شوند، آنگاه مشکلات فراوانی بر سر راه اجرای سیاست‌های مزبور شکل خواهد گرفت که ساده‌ترین آنها در قالب «معضل تصویب معاهدات» دیپلماتیک خود را نشان خواهد داد و موجب خواهد شد تا «نگرانی و ناراحتی دیپلمات‌ها» در مذاکره با نهادهای «مسئول» داخلی کشورشان، به تدریج تمرکز آنها را در مذاکره با طرف‌های خارجی سلب نموده و توفیقات دیپلماتیک آنها را نیز به همین دلیل کاهش دهد.

همچنین در این مقاله نشان خواهیم داد که هرچند کشورها برای اهداف متعددی از جمله توسعه طلبی و گسترش حوزه نفوذ از محرمانگی بهره برده‌اند، اما بهانه و دلیل مشروعیت بخش به این مفهوم در طول تاریخ، ضرورت حفظ بقا بوده است. همان‌گونه که هر دانش‌آموخته رشته روابط بین‌الملل و علوم سیاسی می‌داند، هر دولتی دارای مجموعه‌ای از وظایف مبنایی مانند نظم‌بخشی، دادگستری، رفاه، آزادی و موارد مشابه است. از نظرگاه رئالیستی، هیچ‌یک از این کارکردها مهم‌تر از حفظ بقا و تأمین امنیت کشور نیست. بدون تأمین امنیت، بقای کشورها تضمین نخواهد شد و بدون تأمین بقا بقیه کارکردها و عملکردهای دولت فاقد معنا خواهد بود. به قول استالین «ما می‌توانیم و باید که سوسیالیسم را در اتحاد شوروی بنا کنیم؛ اما برای اینکه چنین هدفی را تحقق ببخشیم، ابتدا باید ماندگاری و بقای خودمان را تضمین نماییم» (برگرفته از Mearsheimer, 2001: 30) بنابراین بقا و ماندگاری اولین و مهم‌ترین هدف هر نظام است.

هیچ‌گاه دولت‌ها نباید «اهدافی مانند رفاه را جایگزین هدف بقا و ماندگاری نمایند» (Ibid: 37). در فضای آنارشیک و رقابت‌آمیز روابط بین‌الملل، بقا و امنیت به درستی به‌عنوان اولین و مهم‌ترین هدف برشمرده شده است. توسیدید آن را "Anankē" (ضرورت یا اجبار) و ماکیاوولی آن را ضرورت و ریشیلیو^۱ آن را ضرورت محض سیاسی می‌خواند که در واقع به معنای به‌کارگیری هر ابزاری، خواه اخلاقی یا غیراخلاقی برای حفظ بقا است. مجموعه ابزاری که می‌تواند برای حفظ بقای کشورها به کار گرفته شود شامل مجموعه کاملی از ابزارها از جمله اتحاد، جنگ، همکاری اقتصادی و بسیاری موارد دیگر است که پنهان کاری نیز یکی از این ابزارها به شمار رفته است (Murray, 2016:14).

الف. پنهان کاری در دیپلماسی؛ گذشته و حال

نگاه تاریخی به پدیده‌ها، تصویر امروزی آنها را در منظر محققان وضوح بیشتری می‌بخشد. بر همین اساس در ابتدای بحث نگاهی اجمالی به روند تاریخی شکل‌گیری پنهان کاری در عرصه دیپلماسی یا به تعبیر دیگر «فلسفه تاریخی محرمانگی» خواهیم پرداخت. تصویری که «هارولد نیکلسون» دیپلمات برجسته وزارت خارجه بریتانیا در مقاله کوتاه خود در سال ۱۹۶۱ از دیپلماسی قدیم و نوین ارائه می‌کند می‌تواند بیانگر بسیاری از تغییرات امروزی دیپلماسی نیز باشد: «مشخصات دیپلماسی قدیم عبارت بود از پنهان کاری، ماهیت غیردمکراتیک، روابط دوجانبه، عمل‌گرا و وضعیتی که توسط عده کمی از دولت‌های بزرگ اجرا و هدایت می‌شد. دیپلماسی نوین درست عکس آن، با مشخصاتی چون: شفافیت و آشکاربودن، دمکراتیک‌بودن، چندجانبه، و با مشارکت تعداد زیادی از دولت‌ها (که شامل دولت‌های کوچک نیز می‌شود)، انجام می‌گیرد. دیپلماسی نوین متکی بر مردم است، نه دولت‌ها. تاکتیک‌های دیپلماسی نوین احترام بیشتر به مردم است تا دولت‌ها» (Nicolson, 1961). مروری اجمالی به آنچه «گذشته» دیپلماسی را ساخته و به «حال» دیپلماسی منجر شده است می‌تواند فهم عمیق‌تری از نحوه شکل‌گیری مفهوم امروزی از محرمانگی در دیپلماسی را فراهم آورد.

۱. از وستفالی تا جنگ جهانی اول: شفافیت آرمان‌خواهانه در تئوری، محرمانگی در عمل

در سال ۱۶۴۸ معاهده وستفالی بسیاری از مفاهیم نواندیشانه و انقلابی آن روزگار را نهادینه ساخت. سکولاریسم، حق حاکمیت، حقوق بین‌الملل، موجودیت دولت - ملت و الگوی جدیدی از دیپلماسی بخشی از این مفاهیم بودند. از همان ابتدا این الگوی «جدید» از دیپلماسی شباهت‌های بسیاری با همان مدل «قدیمی» دیپلماسی داشت. در واقع این مدل قدیمی پس از فروپاشی دولت - شهرهای یونانی به عنوان نمونه ای منحصر به فرد از شفافیت به تدریج شکل گرفته بود (دورانت، ۱۳۸۰: ۲۲۵) اما با مشخص شدن نقاط ضعف و ناکارآمدی این نوع دیپلماسی در تأمین «امنیت»، (برای مطالعه بیشتر ببینید: مصباح، ۱۳۹۳: ۵-۱۸) شکل گرفت و در تمام دوران امپراتوری روم و بیزانس و پس از آن در دوران رنسانس و به تعبیر نیکلسون «بازگشت دیپلماسی به اروپا» (Nicolson, 1998 [1954]: 24) و تا جنگ‌های سی ساله اروپا و معاهده وستفالی نیز ادامه یافت.

سیستم وستفالیایی نیز تحت تأثیر مؤلفه‌هایی مانند امنیت، بی‌اعتمادی، حاکمیت و سلطه بر منابع، به سرعت تبدیل به مدلی تقابلی جویانه شد. به عبارت دیگر پس از معاهده وستفالی در حالی که دیپلماسی به لحاظ تئوریک آرمان‌گرایانه شده بود، اما در اجرا کاملاً با محرمانگی عجین بود.

تحولی که در این جریان اتفاق افتاد، تولید ادبیات تئوریک بود که دیگر محرمانگی و رازآلودگی و دورویی به عنوان صفات ضروری یک دیپلمات موردستایش قرار نمی‌گرفتند. کینزسپر اظهار می‌دارد که در بین سال‌های ۱۶۲۵ تا ۱۷۰۰، ۱۵۳ عنوان کتاب با موضوع دیپلماسی در اروپا منتشر شد. اغلب این کتاب‌ها به بیان خصوصیات پرداخته بودند که یک دیپلمات بایستی از آن برخوردار باشد و یکی از آنها داشتن جذبه ادیبانه در کنار «چهره‌ای اخلاقی» برای دیپلمات بود (Keens-Soper, 1973: 497). به این ترتیب حداقل در کتاب‌ها دورویی، پنهان‌کاری و فریب‌کاری بخش مهمی از یک دیپلماسی موفق و خوب شمرده نمی‌شد. دوکالیر^۱ می‌گوید: «این اشتباه بنیادینی است (که البته به گستردگی نیز رواج دارد) که تصور

۱. فرانسیس دوکالیر François de Callière دیپلمات، نویسنده و سیاستمدار فرانسوی در زمان لوئی چهاردهم

کنیم یک مذاکره‌کننده باهوش بایستی استاد فریب کاری باشد. بهترین سیاست در هر موقعیتی صداقت است. دروغی که یک مذاکره‌کننده می‌گوید، همواره مانند یک قطره سمی در پس ذهن طرف مقابل که بازنده مذاکره بوده، باقی‌مانده است و حس آزردهی و میل به انتقام را در او زنده نگاه می‌دارد» (Keens-Soper, 1973: 497).

در این دوره از مطالعات در زمینه دیپلماسی الگویی پدیدار می‌شود که بر اساس آن غالباً دیپلماسی در صحنه عمل به رویه پنهان کارانه، مزورانه و مطلقاً ماکیاولیستی خود ادامه داده و هم‌زمان این مطالعات تئوریک از بیرون به نقد این اقدامات پرداخته است و آن را در تعارض و تناقض با یک دیپلماسی سالم قلمداد می‌نمودند. در قرون بعدی نیز، همین الگو بود که در قالب تقابل آرمان‌گرایی (عرصه تئوری) با واقع‌گرایی (عرصه عمل) تعقیب شد (Murray, 2016:29). به‌هرحال آنچه در عمل دیده شد این بود که توافقات و مذاکرات پنهان به شکلی عمیق‌تر در سرشت سیستم روابط بین‌الملل جای گرفت. محرمانگی در مذاکرات دیپلماتیک «نه‌تنها مفید و مناسب، بلکه در بسیاری موارد ضروری شناخته می‌شد، به‌طوری که اگر این مذاکرات پنهان نگاه داشته نمی‌شد، برخی از معاهدات اساساً به سرانجام نمی‌رسیدند» (Low, 1918: 212-14). روی‌هم‌رفته محرمانگی به عنوان ضرورتی عینی برای دیپلماسی کشورها برشمرده می‌شد و این امر مورد تأیید بود که امور بین‌المللی بایستی در انحصار نخبگان باقی بماند. فرض بر این بود که عموم مردم «هیچ‌چیز در خصوص دیپلماسی نمی‌دانند و این امر یکی از انحصارات سلطنتی به شمار می‌رفت و یکی از ویژگی‌های الهی اعطاشده به پادشاه بود و دیپلماسی امری بود که فراتر از درک عمومی از مخاطرات قرار داشت» (Ibid: 209).

۲. وودرو ویلسون و رویای بازگشت به شفافیت یونان باستان

شاید یک جنگ «بزرگ» دیگر نیاز بود تا مناظره میان محرمانگی و شفافیت در وجدان عمومی بشریت بار دیگر به شکلی برجسته مطرح شود. بخش عمده‌ای از تقصیر بابت شروع جنگ جهانی اول بر دوش دیپلماسی دولت-محور و به خصوص معاهدات محرمانه دفاعی میان پادشاهان و امپراتوران قرار داده شد. معاهدات مخفیانه بین آلمان و اتریش در ۱۹۱۴ یا میان

انگلیس و فرانسه یا میزان آمادگی آلمان برای حمایت از اتریش در حمله به صربستان حتی تا دهه‌ها بعد هم در پرده‌ای رازآلودگی قرار داشت (Murray, 2016: 30). بر همین اساس است که بعدها موریس لاو^۱ از روزنامه‌نگاران و نویسندگان، تقصیر شروع جنگ را بر گردن «شرارتی به نام دیپلماسی پنهان» می‌گذارد که از نظر او عبارت است از اختیار پادشاهان و حکام برای ورود به معاهدات بدون اطلاع یا رضایت شهروندانشان، این «نمایش مسخره» و «دسیسه‌چینی و توطئه‌گری بی‌پایان» بود که «میلیون‌ها زندگی را تباه کرد و میلیون‌ها گنجینه ارزشمند را تلف نمود» (Low, 1918: 212-14).

اما شاید بتوان گفت که این وودرو ویلسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا بود که در سخنرانی معروف خود در اجلاس مشترک کنگره آمریکا در ۸ ژانویه سال ۱۹۱۸ اعلامیه چهارده ماده‌ای خود را ارائه کرده و هم‌نوا با یونانیان باستان دیپلماسی پنهان را مذموم شمرده و اعلام کرده است که دیپلماسی بایستی به طور کامل در منظر عموم مردم قرار داشته باشد. در صدر مفاد این اعلامیه، ویلسون خواستار آن شده بود که «پس از آن قراردادهای و معاهدات صلح باید همواره علنی باشد و به‌هیچ‌عنوان هیچ نوعی از موافقت‌نامه‌های خصوصی و سری بین‌المللی منعقد نشود و دیپلماسی همیشه به‌شکلی علنی و در منظر عموم در جریان باشد» (Wilson, 1918). البته این دیدگاه ویلسون که تمام معاهدات بین‌المللی بایستی شفاف باشد و مانند همه قوانین داخلی به‌شکلی شفاف توسط پارلمان‌ها مورد بررسی قرار گیرد، ریشه در آرمان سیاسی آمریکا داشت (Bjola, 2016: 30) که بر اساس آن «این امکان ایجاد می‌شد که روند شکل‌گیری ایده‌ها و اقدامات دیپلماتیک و مسائل خارجی کشور نیز مانند مسائل داخلی بوده و برای دوره‌های امتدادی این امر به‌عنوان پایه‌ای ضروری از لیبرال دموکراسی قلمداد شده بود» (Nicolson, 1988: 84).

به این ترتیب، الگوی پیشنهادی وودرو ویلسون در زمینه «دیپلماسی نوین»، با آرزوی ایجاد وضعیت شفاف و پاسخگو برای روابط دیپلماتیک، درصدد بازتعریف بنیادین هنجارهای رفتار دیپلماتیک بوده است (Bjola and Kornprobst, 2013: 28-43). قطعاً بخش اصلی این

مدعا که «دیپلماسی بایستی همواره به شکلی علنی و در منظر عموم در جریان باشد» صورت عملی به خود نگرفت (Bjola, 2016: 130) و به زودی مشکلات عملی موجود بر سر تحقق چنین آرزویی نمایان شد که مهم‌ترین آنها انجام مذاکرات آشکار با رهبران جنگ‌زده و بدبین اروپایی بود (Murray, 2016: 130). به این ترتیب خود ویلسون برای پیاده‌سازی ایده خودش با معضل مواجه شد و این اتفاق زمانی افتاد که وی در مواجهه با کنفرانس طولانی و بی‌ثمر پاریس (Kissinger, 1994: 232) مجبور شد از وعده‌اش مبنی بر برگزاری یک «کنفرانس باز و شفاف» عدول کرده و به قدرت‌های بزرگ اجازه دهد که کنترل روندهای این کنفرانس را در دست گرفته و تمام مذاکرات را در جریان ملاقات‌هایی که پشت درهای بسته شکل گرفت، ساماندهی نمایند (Bjola, 2016: 130).

با وجود این، بازهم آنچه در فرایندی که ویلسون فریادگر آن بود مشهود است، طرح مجدد مناظره میان محرمانگی در مقابل شفافیت بود، اما این بار درخواست برای شفافیت با صدایی بسیار رساتر مطرح شده بود. رئیس‌جمهور یک قدرت بزرگ در حال ظهور، شروع به پرسش در این باره نموده بود که: آیا در شرایطی که این عموم مردم هستند که باید هزینه‌های کلان تصمیمات پنهانی رهبران را پردازند، عقلانی است که روابط خارجی کشورها در انحصار نخبگان باشد؟ (Murray, 2016: 130). به این ترتیب، هرچند آنچه ویلسون مدعی آن بود در عمل محقق نشد، اما مطالبه شفافیت بیشتر در دهه‌های بعدی کماکان استمرار یافت و حداقل نتیجه آن این بود که کاربرد محرمانگی را به موارد خاص محدود کرد. به تعبیر نیکلسون، مدل پیشنهادی ویلسون مبنی بر «معاهدات غیرمحرمانه‌ای که به صورت شفاف منعقد می‌شوند»، نوعی از دیپلماسی است که مطمئناً ناممکن و احتمالاً نامطلوب است. این پیشنهاد به نحوی اصلاح شد و به این شکل که «معاهدات غیرمحرمانه‌ای که به صورت محرمانه منعقد می‌شوند» تبدیل شد. این شکل از دیپلماسی به تعبیر سوفر «هرچند نمی‌تواند معرف بهترین نوع دیپلماسی که ما در آرزوی خود داریم، باشد» (Sofer, 2013: 37) اما به هر حال در مقایسه با قبل از آن «تا حد قابل قبولی مطلوب است» (Sharp, 2016: 46).

۳. گذار از جنگ جهانی به جنگ سرد؛ محرمانگی ایدئولوژیک

دوران جنگ سرد فرصتی برای قدرت‌های بزرگ بین‌المللی بود تا محرمانگی و پنهان‌کاری را به سطوحی کم‌سابقه ارتقا دهند. هریک بیشترین تلاش برای دستیابی به محرمانه‌های طرف مقابل را سامان‌دهی نماید و از پیشرفته‌ترین ابزار برای این هدف بهره‌جوید و در مقابل استفاده از هر ابزاری برای جلوگیری از دستیابی طرف مقابل به اسرار خود را مشروع شمارد. سمت کمونیست جنگ سرد که روزگاری محرمانگی را ابزار دست امپریالیسم برای چپاول خلق‌ها برشمرده و نوشته بودند «دیپلماسی پنهان ابزاری در دست اقلیت سلطه‌گر است که برای فریب اکثریت به کار گرفته می‌شود تا از این طریق بتواند منافع خود را تأمین نمایند» (Trotsky, 1917: paragraph 1) با توجیه جلوگیری از دستیابی همان «اقلیت سلطه‌گر» به اسرار اکثریت، بیشترین سطح محرمانگی را در خصوص روندها، افراد، تصمیمات و بسیاری از امور دیپلماتیک لحاظ نمود.

در مقابل، نظام لیبرال دموکراسی کشورهای غربی که شفافیت را یکی از ارزش‌های بنیادین خود برشمرده و نظام سیاسی اجتماعی لیبرال دموکراسی را بر این پایه استوار نموده بودند نیز با استناد به همین سطح از محرمانگی در جبهه مقابل و با توجیه «تأمین امنیت ملی» و مبارزه با کمونیست‌هایی که در دستگاه‌های حساس و دارای اطلاعات محرمانه آمریکا نفوذ کرده بودند، سطح بی‌سابقه‌ای از محرمانگی را در دستگاه‌های دولتی آمریکا شکل دادند که به مک کارتیسم معروف شد (See: Michaels, 2017: 155). این جریان تا حدی پیش رفت که سخن از بحران اعتماد عمومی به رفتار دولت در اثر گسترش سطح محرمانگی ایدئولوژیک به میان آمد (Twing & Borer, 2001).

ب. انواع محرمانگی

با توضیحاتی که در خصوص تاریخچه محرمانگی ارائه شد، می‌توان بر مبنای مختلف، دسته‌بندی‌های متعددی از آن ارائه کرد. مثلاً افترگود (Aftergood, 2009: 402-403) محرمانگی را به سه دسته محرمانگی امنیتی^۱، محرمانگی بوروکراتیک^۲ و محرمانگی سیاسی^۳

-
1. Security secrecy
 2. Bureaucratic secrecy
 3. Political secrecy

تقسیم می‌کند. از نظر او محرمانگی امنیتی زمانی اتفاق می‌افتد که افشای موضوعی قطعاً به امنیت کشور لطمه وارد آورد. محرمانگی بوروکراتیک به شرایطی اطلاق می‌شود که اطلاعاتی در سطوح بوروکراتیک تولید و افشای آن به‌طور بالقوه می‌تواند موجب بروز مشکلات و لطماتی شود و به این جهت از دسترس عموم دور نگاه داشته می‌شود. سومین نوع محرمانگی از نظر وی، محرمانگی سیاسی است که اطلاعاتی توسط تیم سیاست خارجی یا دولت محرمانه نگاه داشته می‌شود تا طرف ذی‌نفع از پاسخگویی عمومی طفره رفته یا از مجادلات سیاسی ناشی از افشای اطلاعات پرهیز شود یا رسوایی‌های سیاسی و امثال آن ایجاد نشود.

دسته‌بندی قابل‌توجه دیگر، تقسیم‌بندی این مفهوم بر اساس گستره کاربردی آن است. برای مثال

بریج و جیمز انواع زیر را در محرمانگی برمی‌شمارند: (Berridge and James, 2003: 239)

(۱) شرایطی که محتوای مذاکره پنهان نگاه داشته می‌شود؛ (۲) شرایطی که اصل شکل‌گیری مذاکره پنهان نگاه داشته می‌شود؛ (۳) شرایطی که اصل مذاکره آشکار است، و بر این نکته هم اذعان می‌شود که توافقی حاصل شد، اما محتوای توافقات حاصله پنهان نگاه داشته می‌شود؛ (۴) شرایطی که اصل حصول توافق پنهان نگاه داشته می‌شود.

بر اساس مجموع تقسیم‌بندی‌های مزبور، شارپ^۱ (2016: 44-48) سه نوع محرمانگی را برمی‌شمارد که در پیشبرد مفاهیم مدنظر این مقاله کاربرد مفیدی دارد. از نظر او محرمانگی در سه سطح محرمانگی استراتژیک^۲، محرمانگی عملیاتی^۳ و محرمانگی رسمی^۴ شایان ذکر است. از نظر پائول شارپ بارزترین مثال برای تبیین محرمانگی استراتژیک روابطی است که در بین تعدادی از قدرت‌های برتر جهانی در سال ۱۹۱۴ شکل گرفت. اگر بخواهیم این دسته از محرمانگی را در قالب تقسیم‌بندی بریج و جیمز بیان کنیم، باید بگوییم در این نوع از محرمانگی هم محتوای مذاکرات، هم محتوای توافقات منعقد و از اساس اینکه توافقی منعقد شده است، پنهان نگاه داشته می‌شود. طبیعتاً این نوع از محرمانگی آماج بیشترین انتقاد از سوی منتقدین دیپلماسی پنهان واقع شده است. عمده‌ترین بخش این انتقادات از این جهت است که

1. Sharp
2. Strategic secrecy
3. Operational secrecy
4. Official secrecy

در چنین نوعی از محرمانگی، دولت‌ها تعهداتی را ایجاد می‌کنند که مردم اساساً در جریان آن قرار ندارند، اما همین مردم بایستی تأثیرات و هزینه‌های اجرای توافقات مزبور را تحمل کنند. حتی گاهی دامنه تأثیرات این‌گونه توافقات به مردم کشورهای سومی که اساساً حتی دولت‌های آنها نیز نقشی در انعقاد این توافقات نداشته‌اند، کشیده می‌شود. در واقع این نوع از محرمانگی بود که بعد از جنگ جهانی اول تبدیل به یک موضوع بسیار مهم و درخور بررسی شده است و به‌عنوان یکی از علل بروز جنگ مورد توجه فراوان قرار گرفت.

محرمانگی عملیاتی به رفتار جاری دیپلمات‌ها و مأموران دولت‌ها در زمینه حفاظت از اطلاعات مهم مرتبط با کارهایشان مربوط می‌شود. اگر بخواهیم با تقسیم‌بندی گذشته از بریج و جیمز این نوع از محرمانگی را بیان کنیم، باید بگوییم در این نوع محرمانگی، اصل انجام مذاکرات پنهان نگاه داشته نمی‌شود، اما ترتیبات اجرای مذاکره و موضوعات آن به دلایلی که عمده‌ترین آنها نگرانی از برهم خوردن اصل مذاکره و از دست رفتن نتایج در صورت افشای آن است پنهان نگاه داشته می‌شود و معمولاً این پنهان‌کاری برای زمان طولانی نبوده است و با به نتیجه رسیدن مذاکرات و حصول توافقات، حداقل کلیاتی از آن به اطلاع عموم می‌رسد. چنان که پیش از این گفته شد این نوع از محرمانگی به «معاهدات غیرمحرمانه‌ای که به‌صورت محرمانه منعقد می‌شوند» اشاره دارد.

محرمانگی رسمی اشاره به نوعی از محرمانگی دارد که در جریان آن، دولت‌ها به موضوعاتی که افکار عمومی و رقبایشان تا حد زیادی در خصوص آن اطلاعات دارند، بازهم به‌طور رسمی اعتراف نمی‌کنند. طبعاً مدل ارائه‌شده توسط بریج و جیمز این نوع از محرمانگی را پوشش نمی‌دهد، اما در برخی از متون به آن نیز اشاره شده است که از جمله می‌توان به تقسیم‌بندی سه‌گانه «دانسته‌های دانسته‌شده^۱، نادانسته‌های دانسته‌شده^۲، و نادانسته‌های دانسته‌نشده^۳» از

1. known knowns
2. known unknowns
3. unknown unknowns

سوی دونالد رامسفلد^۱ (2002) وزیر دفاع پیشین آمریکا^۲ و نوع چهارمی که توسط اسلاوی ژیتک از فلاسفه انتقادی، در قالب «دانسته‌های نادانسته»^۳ به آن افزود (Zizek, 2006: 137) اشاره کرد. منظور ژیتک اشاره‌ای کنایه‌آمیز به رسوایی‌های است که به‌خصوص در جامعه آمریکا در سلب حقوق مردم در اطلاع از جریان‌های سیاسی کلان کشور حادث شده است و به‌عنوان مثالی در این زمینه به سوءاستفاده‌های صورت گرفته از زندانیان عراقی در زندان ابوغریب اشاره می‌کند. در واقع تحقیقات انجام شده نشان داد که بسیاری افراد در بدنه دولت آمریکا وجود داشتند که از آنچه در جریان بود مطلع بودند، اما به نحوی عمل کردند که این احساس را ایجاد کنند که آنها و دیگران اطلاعی از این موضوع ندارند. این فضایی است که آن را «دانسته‌های نادانسته» نامیده و در اینجا با مفهوم «محرمانگی رسمی» از آن یاد می‌کنیم.

البته محرمانگی رسمی تنها محدود به این دسته از رسوایی‌های دیپلماتیک یا سیاسی نمی‌شود. بلکه قابل تسری به موقعیت‌هایی است که در آن اذعان و اعتراف شفاف یک کشور به موضوعی خاص، باعث ایجاد هزینه‌هایی برای آن کشور است. به این ترتیب درحالی‌که هم خود آن دولت و هم افکار عمومی و سایر دولت‌ها موضوعی را می‌دانند، اما موضوع موصوف، در پوششی از محرمانگی و عدم اعتراف باقی می‌ماند. مسئله برخورداری رژیم صهیونیستی از سلاح هسته‌ای مثال مشهوری در زمینه این نوع از محرمانگی است (Sharp, 2016:46). از یک سو رژیم صهیونیستی نمی‌خواهد برخورداری این کشور از سلاح هسته‌ای را انکار کند، چراکه عملاً از ارزش بازدارندگی آن بهره‌مند است، اما از سوی دیگر تأیید این موضوع از سوی رژیم صهیونیستی نیز موجب ایجاد محذورات برای متحدان این کشور و به‌طور مشخص آمریکا خواهد بود که در شعارهای دیپلماتیک، خود را ملزم به رژیم منع اشاعه می‌دانند.

1. Rumsfeld

۲. دونالد رامسفلد وزیر دفاع سابق آمریکا در یکی از کنفرانس‌های خبری خود برای توجیه شروع جنگ آمریکا علیه عراق گفت: «چیزهایی وجود دارند که ما می‌دانیم که می‌دانیم. چیزهایی هم وجود دارند که نمی‌دانیم ولی می‌دانیم که نمی‌دانیم؛ اما چیزهایی هم وجود دارند که نمی‌دانیم و نمی‌دانیم که آنها را نمی‌دانیم» در استمرار این ادبیات، بعدها رامسفلد کتابی با عنوان «شناخته و ناشناخته» را نیز نوشت و در سال ۲۰۱۱ آن را منتشر کرد.

3. unknown knows

ج. دفاع از محرمانگی عملیاتی و نفی محرمانگی استراتژیک

یکی از ابهامات که در زمینه دیپلماسی، این است که این مقوله دژ نفوذناپذیر بوده و تغییرات عظیمی که در صحنه تعاملات و روابط انسانی واقع شده است، کمتر توانسته است این حوزه را تحت تأثیر قرار دهد و یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مقاومت در مقابل تغییر، مفهوم محرمانگی در حوزه روابط دیپلماتیک است. به عبارت دیگر این بدنامی بر دیپلماسی مانده است که دیپلماسی به عنوان یک نهاد، همواره در مقابل تغییر مقاومت می‌کند. از این رو است که «به محرمانگی وفادار مانده است. دیپلماسی حتی در عصر تکامل و ترقی نیز همیشه به سنت‌های خود وفادار می‌ماند. دیپلماسی در مقابل نوآوری‌ها مقاومت کرده و به عنوان نهادی که در مقابل نبوغ منحرف‌کننده انسان مقاومت کرده است بر جای خود باقی می‌ماند» (Low, 1918: 241).

زمانی که در بررسی تاریخی این موضوع، به وقوع تردیدهای جدی در خصوص مفیدبودن پنهان‌کاری بعد از جنگ جهانی، و مدل آرمان‌گرایانه ویلسون و پس از آن، عدم توفیق این دیدگاه آرمان‌گرایانه می‌نگریم، این تصور پیش می‌آید که دیپلماسی با مقاومتی مثال‌زدنی در مقابل تغییر، به سنت محرمانگی قدیمی خود بازگشت. در این بخش از مقاله به این موضوع خواهیم پرداخت که برخلاف این مدعا، نهاد دیپلماسی نیز تحت تأثیر تغییرات هستی‌شناختی و انسان‌شناسی دوران مدرن و پس‌امدرن قرار گرفته است که مهم‌ترین وجه این تغییر را می‌توان در نفی محرمانگی استراتژیک جستجو کرد که البته با دفاع از محرمانگی عملیاتی همراه بوده است.

چنان‌که پیش از این نیز نشان دادیم، در متون کلاسیک اولیه کاربرد مفهوم محرمانگی استراتژیک (البته بدون اشاره مستقیم به این عبارت) به شکل وسیع مشهود و کاملاً مشروع بوده و در این متون به منزله مدلی جاافتاده در هنجارهای دیپلماتیک شمرده شده است. متون کلاسیک غالباً بر این نکته اتفاق نظر داشتند که محرمانگی جزئی ضروری و جدایی‌ناپذیر در تمامی روابط دیپلماتیک است. کالیری بحث خود در زمینه ارتباط سفیر با پادشاه را با این جمله شروع می‌کند که: «محرمانگی، رگ حیات هر مذاکره است» (Callieres et al, 1983 (164): [1716]. و: «محرمانگی روح دیپلماسی است» (Freeman, 1997: 264). ویکفورت و کالیری نیز مسئله نیاز به محرمانگی را از خود مذاکرات آغاز و دامنه آن را به روندی که از طریق اطلاعات سیاسی جمع‌آوری می‌شود تسری می‌دهند. (Callieres et al, 1983,

33, 80): [1716]. موضوع در حدی به شکل حرفه‌ای و عمیق پیگیری می‌شده است که یکی از نکات مورد توجه در متون کلاسیک، دور نگاه داشتن زنان از مذاکرات است، چراکه از نظر وی زنان توان رازداری ندارند. کالیری مسئله احتیاط در نزد زنان را مطرح می‌کند و معتقد است که نقش آنان می‌تواند مخرب باشد (Callieres et al, 1983 [1716]: 78).

نیکلسون بر اساس شواهدی که ارائه می‌کند، به این نتیجه می‌رسد که در دوره بعد، ویلسونیسیم^۱ نیز نتوانست به محرمانگی استراتژیک پایان دهد و این امر را بر اساس تجربیات خود در مذاکرات منتهی به قرارداد ورسای به وضوح نشان می‌دهد. او می‌گوید که: «مذاکرات بسیار کمی در طول تاریخ وجود داشته‌اند که تا این حد سری و در واقع تا این حد مرموز باشند» (Nicolson, 1969: 43).

به این ترتیب می‌توان در صنف اول مدافعان دیپلماسی پنهان در دوران مدرن، به هارولد نیکلسون و نوشته‌های او اشاره کرد که مبنایی را برای دفاعیات اغلب نویسندگانی که در چارچوب دیپلماسی سنتی یا مدرن، موافق سنت‌های کلاسیک بودند فراهم ساخت (Sofer, 2013) و زمینه را برای این مدعا که «محرمانگی در سنت دیپلماسی دست‌نخورده باقی مانده است» فراهم ساخت. از خلال همین دفاعیات نیکلسون نیز می‌توان به این موضوع پی برد که چگونه نگرش‌ها به این هنجار سنتی دچار تغییر شدند (see: Sharp, 2016:44).

به عبارت دیگر باید گفت که نقد نیکلسون به روش توصیه‌شده توسط ویلسون، به معنای تأیید محرمانگی به شکل کلاسیک آن نبوده است؛ بلکه دفاع از محرمانگی عملیاتی در مقابل شکل آرمان‌گرایانه مطرح‌شده توسط ویلسون بوده است. او به صورت مشروط می‌پذیرد که «یکی از دستاوردهای بسیار مهم دیپلماسی دمکراتیک این است که توانست نظام مخرب و مهلک معاهدات سری را از میان ببرد» (Nicolson, 1969: 46). او تعبیر «مخرب و مهلک» را درباره معاهدات سری چندین بار به کار می‌برد (Nicolson, 1998 [1954]: 7) و حتی در جایی از آن به عنوان «مصیبت معاهدات سری» یاد می‌کند (Ibid: 22). البته او در جایی دیگر به صراحت این نظر خود را نیز بیان می‌کند که معلوم نیست این سنت پنهان کارانه، حتی در شکل استراتژیک آن

به‌سادگی از میان برود. وی می‌گوید: «وقتی که روابط خصومت‌آمیز می‌شود و این خصومت اوج می‌گیرد، دولتمردان آماده ورود در هر نوع معامله‌ای هستند... در گذشته چنین بوده است و در آینده نیز آنان به همین رویه ادامه خواهند داد» (Nicolson, 1965: 137).

نکته مهم این است که نیکلسون نیز این استدلال را که مذاکره درباره معاهدات پنهانی با ارزش‌های دمکراتیک در تضاد است را می‌پذیرد و ساده‌ترین اشتباهی که از نظر او در چنین فرایندهایی رخ می‌دهد این است که تعهداتی را برای مردمی ایجاد می‌کند که اساساً از آن اطلاعی ندارند. او محرمانگی استراتژیک را به‌عنوان یک دیپلماسی بد یا به‌طور دقیق‌تر به‌عنوان مؤلفه‌ای بد برای دیپلماسی برمی‌شمارد. در همین چارچوب است که درنهایت نیکلسون به این امر اذعان می‌کند که اصلی‌ترین هدف دیپلماسی، ایجاد اعتماد است، درحالی‌که مبادرت به محرمانگی استراتژیک یا حتی احتمال کاربرد آن «عمده‌ترین منبع تنش‌های دیپلماتیک» است (Bjola and Kornprobst, 2013: 24).

به این ترتیب روشن است که دفاع نیکلسون از محرمانگی، دفاع از محرمانگی عملیاتی است که نقش و اهمیت بسزایی برای آن در ایجاد نتایج موفقیت‌آمیز برای مذاکرات و شکل‌گیری روابط خوب در میان کشورها برای آن قائل می‌شود، اما محرمانگی استراتژیک را هم به‌لحاظ اخلاقی و هم به‌لحاظ عملی بودن به‌صراحت نقد می‌کند. از نظر او اگر دیپلماسی را «هنر مذاکره و حصول توافق میان کشورهای دارای حاکمیت بدانیم، در آن صورت (حداقل تا جایی که به دیپلمات‌ها مربوط می‌شود) هدف دیپلماسی ایجاد اعتماد بین‌المللی است، نه ایجاد بی‌اعتماد و بدگمانی میان کشورها» (Nicolson, 1965: ix). چنان‌که نیکلسون بیان می‌کند، در این شکل از دیپلماسی، افراد بیش از آنکه به دنبال پیروزی باشند، «در جستجوی مصالحه‌اند و این هدف از طریق ایجاد رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد و آن‌هم بر مبنای خوش‌نامی و اعتبار در نزد دیگران حاصل می‌شود. یک دیپلمات بر پایه چنین خوش‌نامی و اعتباری است که می‌تواند به فعالیت مفید و موفق بپردازد و به بیان جولس کامبون^۱ نفوذ و تفوق اخلاقی مهم‌ترین صفتی است که یک دیپلمات باید از آن برخوردار باشد» (Nicolson, 1969: 58).

۱. جولس کامبون Jules Cambon دیپلمات فرانسوی بود که بین سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۴ سفارت فرانسه در آلمان را بر عهده داشت.

به این ترتیب و بر اساس آنچه گفته شد می‌توان تغییری را در نگاه به موضوع محرمانگی در متون مربوط به دیپلماسی که به آنها پرداخته شد، مشاهده نمود. اولین موضوع مهم اشتراک نظر در زمینه محکومیت محرمانگی استراتژیک از یک‌سو و نیاز اجرایی به محرمانگی عملیاتی در مذاکرات و ارتباطات از سوی دیگر است.

البته در خصوص محرمانگی عملیاتی نیز موضوعات و نقدهای متعددی مطرح است. به خصوص در فرایندهایی که بعدها در پرونده‌هایی مانند چیلکوت^۱ و سلاح‌های کشتار جمعی عراق مطرح شد، نشان می‌دهد، محرمانگی عملیاتی نیز خالی از اشکال نیست. به خصوص زمانی که این سؤال مطرح شود که دقیقاً در جریان محرمانگی عملیاتی، قرار است چه نکاتی و از چه کسانی پنهان نگاه داشته شود. به این ترتیب، موضوع محرمانگی دارای جایگاهی بسیار پیچیده است. این پیچیدگی ناشی از ضرورت کاربرد محرمانگی در قبال بعضی و هم‌زمان ضرورت اعمال شفافیت در مقابل برخی دیگر است.

د. محرمانگی در رفتار دولت‌ها در عصر انفجار اطلاعات و مطالبه شفافیت حداکثری

پیش از این نیز گفتیم که جرمی بنتام معتقد بود که: «دولت‌ها هرچه بیشتر در معرض نگاه و نظارت مردم باشند، عملکرد مثبت‌تر و بهتری خواهد داشت» (Quinn, 2001: 276-277) به نقل از: بنتام). در همان زمانه وی، شدیدترین نوع محرمانگی نیز در عرصه عمل در جریان بود و این روندی بوده است که کم‌وبیش تا امروز نیز در جریان است. در تمام طول تاریخ مناظره میان طرفداران پنهان‌کاری در دیپلماسی و مدافعان شفافیت، چه بر سر ابعاد اخلاقی آن یا از نظر سودمندی آن همواره جریان داشته است. تفاوت مهمی که مناظره دوران کنونی را از تمام مباحثات گذشته متفاوت می‌سازد، ایجاد شرایطی نوین در قالب انفجار اطلاعات است. این پدیده موجب شده است که این بار نه تنها سودمندی یا اخلاق مدار بودن محرمانگی، بلکه امکان‌پذیری آن نیز مورد سؤال قرار گیرد. به عبارت دیگر اگر در گذشته، این پارادوکس از این جهت مطرح می‌شد که برای تأمین امنیت «مردم» بدون آنکه خودشان بخواهند چیزهایی

۱. پرونده چیلکوت یا Chilcot case مربوط به بررسی‌های کمیته مستقل انگلیسی به ریاست سیر جان چیلکوت درباره دخالت انگلیس در جنگ عراق و نقش تونی بلر نخست‌وزیر وقت این کشور در کشاندن بریتانیا به این ورطه.

از آنان پنهان نگاه داشته می‌شود و چنین عملی به لحاظ اخلاقی «نادرست» قلمداد می‌شود، این بار با وجود پدیده‌ای به نام «فضای انفجار اطلاعات» این عمل «غیرممکن» انگاشته می‌شود. تحت تأثیر چنین وضعیتی است که سازمان‌ها و اشخاص برجسته‌ای مانند ویکی لیکس یا ادوارد اسنودن، روزنامه‌نگاران و بسیاری از دانشگاهیان معتقدند که «دوران محرمانگی تقریباً رو به پایان است» (Jarvis, 2013: paragraph 1).

«پایان دوره پنهان کاری در دیپلماسی» هرچند به‌طور قطع هنوز محقق نشده است، اما موضوعی است که بایستی در خصوص آن با تأمل اندیشید؛ چراکه برخی تغییرات عمیق در مدیریت دیپلماسی مدرن در حال وقوع است. دیگر هیچ دولتی بازیگر انحصاری در عرصه امور خارجی خود نیست. در عوض، موجودیت‌های موازی در یک سیستم متکثر ایجاد شده و بازیگران «جدید» دیپلماتیک ظهور کرده‌اند (Murray, 2016:23). مواردی مانند سازمان‌های جامعه مدنی مانند شفافیت بین‌الملل، شرکت‌های چندملیتی، شرکت‌های بزرگ فناوری اطلاعات مانند گوگل، زیمنس و مایکروسافت، سازمان‌های بین دولتی (IGO) و فعالین و سلبریتی‌های تأثیرگذار در عرصه دیپلماسی مانند بونو^۱، باب گلدف^۲ و جولیان آسانز^۳ که از گستره ملی گذر کرده و به اقدامات فراملی روی آورده‌اند، از این دسته هستند (Cooper, 2007).

به این ترتیب، «محرمانگی» از دو جهت پارادوکس مهم دوران پسامدرن به شمار می‌رود. وجه اول اینکه از یک سو نظام دولت‌محور بر جای خود مانده است و این مفروض پیشینی نیز

۱. پاول دیوید هیوسن معروف به بونو وکس (Bono Vox)، خواننده مشهور ایرلندی است. بونو دارای باورهای سیاسی و اجتماعی انسان دوستانه‌ای است که از آن جمله می‌توان به تلاش‌های وی برای صلح میان ایرلند شمالی و جنوبی، فراهم کردن داروهای ارزان برای مردم فقیر قاره آفریقا که مبتلا به ویروس ایدز هستند و همچنین لابیگری برای بخشش بدهی‌های کشورهای فقیر آفریقایی اشاره کرد. در دسامبر سال ۲۰۰۶، مجله تایم، بونو را در لیست یکصد شخصیت تأثیرگذار جهان قرار داد. همچنین در سالهای ۲۰۰۳، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ نام بونو در فهرست نامزدان دریافت جایزه صلح نوبل قرار داشت.

۲. رابرت فردریک زنون معروف به باب گلداف "Bob" Geldof خواننده، ترانه‌سرا، بازیگر، نویسنده و فعال سیاسی ایرلندی است. او در کنار فعالیت‌های هنری‌اش به‌شکل جدی به امور بشردوستانه به‌خصوص در زمینه فقرزدایی و کمک به قحطی‌زدگان کشورهای آفریقایی پرداخته است. گلداف در سال ۲۰۰۵ نامزد دریافت جایزه صلح نوبل بوده است.

۳. جولیان آسانز Julian Paul Assange، ناشر، روزنامه‌نگار، برنامه‌نویس رایانه، از بنیان‌گذاران وبگاه ویکی‌لیکس و سردبیر آن است. رویه اجرایی ویکی‌لیکس به‌عنوان یک رسانه اینترنتی، افشای اخبار سیاسی و اجتماعی، با هدف ایجاد شفافیت در عملکرد دولت‌ها اعلام شده است.

در آن مستتر است که «دولت‌ها ناگزیرند تا پاره‌ای از اطلاعات را به لحاظ حفظ امنیت کشور و امنیت مردم، محرمانه نگاه دارند و از سوی دیگر همان مردمی که دولت تأمین‌کننده امنیتشان است متقاضی دسترسی به تمامی اطلاعات دولت و به عبارت دیگر شفافیت کامل از سوی دولت‌ها هستند» (Vollbrecht, 2016: 7). البته بدیهی است که آزادی رسانه‌ها و حق مردم برای دسترسی به اطلاعات نیز مانند آزادی بیان، حقی مطلق نیست و قیودی بر آن حاکم خواهد بود. در دوران پسامدرن، دولت‌ها در اعمال محدودیت در این زمینه توان و کارایی بسیار محدودتری خواهند داشت. نمونه آن رأی دادگاه اروپایی حقوق بشر در جریان پرونده استول است. دادگاه در جریان رسیدگی خود به این پرونده که بر اساس شکایت آقای استول^۱

۱. در سال ۲۰۰۷ پرونده‌ای در مقابل دادگاه اروپایی حقوق بشر قرار گرفت که موضوع آن حفاظت از اسناد دیپلماتیک از یک‌سو و آزادی مطبوعات از سوی دیگر بود. خواهان پرونده آقای استول، روزنامه‌نگار حرفه‌ای بود که به اتهام انتشار یک سلسله مقالات حاوی مکاتبات دیپلماتیک از سوی دستگاه قضایی سوئیس محکوم شده بود و درباره این محکومیت از دولت سوئیس به دادگاه اروپایی حقوق بشر شکایت کرد. این روزنامه‌نگار در گزارش خود مطالبی درباره اسناد مربوط به جلسات توجیهی محرمانه سفیر سوئیس در واشنگتن دی سی نوشته بود، این مطالب از طریق یکی از مقامات دولتی سوئیس به دست او رسیده بود. در این سند از استراتژی‌هایی که توسط دیپلمات‌ها و سایر مقامات سوئیسی در مذاکرات مربوط به جبران خسارت قربانیان هولوکاست با بانک‌های سوئیسی به کار می‌رفت سخن گفته شده بود. استول در این مقالات با استناد به محتوای این سند دیپلماتیک، نکاتی را در خصوص شخصیت و رفتار شخصی سفیر نیز مطرح کرده بود. بر اساس قوانین سوئیس افشای اسناد محرمانه دیپلماتیک جرم محسوب شده و بر این اساس روزنامه‌نگار مزبور توسط دادگاهی در سوئیس به پرداخت ۸۰۰ فرانک سوئیس جریمه، محکوم شده بود. دولت سوئیس در دفاعیه خود به مقررات مربوط به حفظ محرمانگی مکاتبات دیپلماتیک در کنوانسیون روابط دیپلماتیک وین اشاره کرد. علاوه بر این دولت سوئیس ابراز داشت که افشای اظهارات سفیر که متضمن برخی سوابق سیاسی حساس بود، موقعیت سوئیس را به خطر انداخته و تهدیدی برای به نتیجه رسیدن مذاکراتی است که سوئیس در آن زمان در حال انجام آن بود. دادگاه اروپایی حقوق بشر در استدلال خود این واقعیت را که مقاله مندرج در روزنامه می‌تواند لطمات جدی به منافع سوئیس وارد آورد را در نظر گرفت. در نتیجه تأیید کرد که این اقدام آقای استول، با تضعیف موقعیت دولت در فضای دیپلماتیک موجب بروز مشکلاتی برای عملکرد دستگاه دیپلماسی سوئیس شده است. (Case of Stoll v. Switzerland, paragraph 130-136). دادگاه ضمناً اثرات بالقوه‌ای که در اثر اطلاع از مسائل حساسی مانند موضوعات مربوط به غرامت‌های هولوکاست در حوزه حقوق عامه ایجاد می‌شود را مدنظر قرار داد. این دادگاه در نهایت با پذیرش اهمیت حفاظت از مکاتبات دیپلماتیک برای سوئیس، هم‌زمان تأکید کرد که گزارش‌های دیپلماتیک نمی‌تواند «به هر قیمتی» تحت حفاظت قرار گیرد (Case of Stoll v. Switzerland, paragraph 128). به این ترتیب دادگاه اعلام کرد که: نقش رسانه‌ها نیز به‌عنوان منتقد و ناظر در حوزه سیاست خارجی، نقشی پذیرفته شده است. بر این اساس ممانعت از تمام مباحثات عمومی در مسائل مرتبط با امور خارجی با استناد به ضرورت حفاظت از مکاتبات دیپلماتیک، امری نپذیرفتنی است. به‌رحال از آنجاکه آقای استول تنها به پرداخت میزان کمی جریمه محکوم شده و از بیان دیدگاه‌هایش منع نشده بود، دادگاه اروپایی حقوق بشر به

از دولت سوئیس شکل گرفته بود، تأکید کرد که: «نقش رسانه‌ها نیز به‌عنوان منتقد و ناظر در حوزه سیاست خارجی، نقشی پذیرفته‌شده است. براین اساس ممانعت از تمام مباحثات عمومی در مسائل مرتبط با امور خارجی با استناد به ضرورت حفاظت از مکاتبات دیپلماتیک، امری نپذیرفتنی است» (Case of Stoll v. Switzerland, paragraph 142-143).

کتر از سه سال پس از رأی دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده استول، افشاگری‌های ویکی‌لیکس از اسناد محرمانه و دیپلماتیک آمریکا باعث شد که انقلابی در دیپلماسی اتفاق بیفتد. در آمریکا افشای این میزان از اسناد محرمانه و مکاتبات دیپلماتیک، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین موارد نقض امنیت در تاریخ این کشور قلمداد شد (Fenster, 2011: 762). بخش زیادی از افشاگری‌های ویکی‌لیکس مربوط به افشاء اسناد طبقه‌بندی‌شده در زمینه عملیات نظامی در افغانستان و عراق بوده است و موجب لطمه به اعتبار و سابقه دیپلماتیک این کشور به شمار می‌روند. روشن است که ویکی‌لیکس با انتشار آنلاین حجم گسترده‌ای از اسناد دیپلماتیک، تأثیر بسیار گسترده‌تری از مقاله آقای استول و سند افشاشده در آن، بر جای گذاشت. در جریان این ماجرا و همچنین در جریان پرونده استول این نکته مورد تأکید قرار گرفت که «این دولت‌ها هستند که مسئولیت اصلی حفاظت از محرمانگی در امور دیپلماتیک را بر عهده دارند. دولت‌ها موظف به سازمان‌دهی ساختارهای دیپلماتیک و آموزش کارکنان خود به نحوی هستند که هیچ اطلاعات محرمانه‌ای افشا نشود» (Case of Stoll v. Switzerland, paragraph 142-143). بر همین اساس چلسی (بردلی) منینگ^۱ یکی از تحلیل‌گران سابق اطلاعات نظامی آمریکا به جرم کپی‌کردن و انتشار گزارش‌های طبقه‌بندی‌شده نظامی و اسناد وزارت خارجه و ارائه آنها به جولیان آسانژ مؤسس ویکی‌لیکس به ۳۵ سال زندان^۲ محکوم شد. اما نکته مهم این بود که به‌صراحت کسی نتوانست بر این موضوع تکیه کند که افشای

این نتیجه رسید که محکومیت مزبور منتج به سانسور نشده است و در نتیجه نمی‌توان گفت که ماده ۱۰ دادگاه اروپایی حقوق بشر نقض شده است (Case of Stoll v. Switzerland, paragraph 162). پرونده استول به‌لحاظ مبنایی، از حیث به رسمیت شناختن ارزش افکار عمومی در حوزه مسائل دیپلماتیک، پرونده درخور توجهی است.

1. Chelsea (Bradley) Manning

۲. البته در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۷ وی توسط دولت باراک اوباما مشمول عفو و آزاد شد.

اسناد (کاری که ویکی لیکس انجام داده بود) نیز بر اساس قوانین اتحادیه اروپا یا آمریکا، حاوی وصف مجرمانه بوده است یا خیر^۱. واقعیت این است که دولت اوپاما بسیار مایل بود آسانتر را به جرم انتشار هزاران برگ اسناد محرمانه دولتی به دادگاه بکشد اما در آخر به این نتیجه رسید که انجام چنین کاری عملاً ممکن نیست؛ چراکه برای این کار می‌بایست نشریات معتبری همچون نیویورک‌تایمز و گاردین را هم به جرم انتشار همان اسناد راهی دادگاه می‌کرد.

عامل دیگری که به خصوص در دوران جدید کاربرد محرمانگی عملیاتی را نیز با مشکل روبرو می‌سازد، انگیزه طرف‌های مقابل برای افشای اطلاعات مربوط به مذاکرات پنهان یک دولت است. این انگیزه به‌وضوح تحت تأثیر ارزش «شفافیت» برای دولت‌ها و اعتباری که التزام به این ارزش برای آنان می‌آفریند دستخوش تغییر شده است. ممکن است زمانی که رهبران کشوری رفتاری محرمانه را در سیاست خارجی خود با کشور مقابل در پیش می‌گیرند، طرف مقابل تحت این وسوسه قرار گیرد که با افشای این موضوع، اعتبار یا امتیازاتی را برای خود کسب کند. به این ترتیب، طرف افشاکننده از یک سو در نزد افکار عمومی کشور خود این امتیاز را کسب خواهد کرد که اهل پنهان نمودن موضوعات از افکار عمومی خود نیست و از سوی دیگر طرف‌های بین‌المللی نیز که از این روند پنهان‌کارانه آسیب می‌دیده‌اند، نسبت به طرف افشاکننده گرایش و تمایل بیشتری پیدا می‌کنند. بنابراین یکی از موضوعات مهم مطرح در زمینه پنهان‌کاری، انگیزه طرف‌های مقابل برای اعمال فشار از طریق افشای اقدامات پنهان انجام شده از سوی یک کشور است. در برخی شرایط عواید ناشی از چنین افشاگری‌هایی برای کشورها بسیار قابل توجه و از همین جهت بسیار وسوسه برانگیز است. به خصوص هرچه فاصله ایدئولوژیک میان طرف‌های درگیر در این فرایند پنهان‌کاری بیشتر باشد، «جایزه بزرگ»

۱. البته در قوانین ایران به‌صراحت اعلام شده است که «کسانی که این اسناد را با علم و اطلاع از سرّی یا محرمانه‌بودن آن چاپ یا منتشر نموده یا موجبات چاپ یا انتشار آن را فراهم نمایند»، مجازاتی معادل کسانی که «حسب وظیفه مأمور حفظ اسناد سرّی و محرمانه دولتی بوده یا حسب وظیفه اسناد مزبور در اختیار آنها بوده و آنها را انتشار داده است یا افشا نماید یا خارج از حدود وظایف اداری در اختیار دیگران قرار دهد یا به هر نحو، دیگران را از مفاد آنها مطلع سازد» در نظر گرفته شده است. (قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سرّی دولتی مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۹ مجلس شورای ملی)

سیاسی که حریف ممکن است از طریق افشاگری به دست بیاورد می‌تواند ارزشمندتر باشد (Haas 2005).

نکته مهم این است که گاهی این تاکتیک افشاگرانه می‌تواند به‌عنوان بخشی از یک نقشه بزرگ‌تر به کار گرفته شود و در این صورت انگیزه بیشتری به یک کشور برای افشاگری خواهد داد. به‌عنوان مثال اگر کشوری قصد براندازی یا سرنگونی دولتی که آغازگر فرایند پنهان‌کاری بوده است را داشته و از سوی دیگر این تصور را داشته باشد که مخالفان داخلی آن دولت توان کافی برای سرنگونی آن دولت را دارند، در این صورت امکان و انگیزه بیشتری برای افشاگری حاصل خواهد شد؛ چرا که با این عمل ابزار مناسبی در اختیار مخالفان داخلی دولت مد نظر قرار خواهد داد. همچنین اگر قصد حریف آن باشد که میان دولتی که آغازگر فرایند پنهان‌کاری بوده است با متحدان آن دولت شکاف و فاصله بیندازد، بازهم انگیزه‌ای جدی برای افشاگری به حریف خواهد داد. چرا که افشای این اطلاعات می‌تواند روابط دولت‌های مدنظر را مخدوش سازد (Yarhi-Milo & Yin, 2016).

ه. از محرمانگی عملیاتی تا محرمانگی شفاف

چنان‌که گذشت، محرمانگی به‌عنوان ضرورتی عملیاتی در پیشبرد سیاست خارجی در نظام آنارشیک، کم‌وبیش از سوی دست‌اندرکاران این حوزه و به‌خصوص کسانی که با رویکردی اجرایی (و نه صرفاً از بعد تئوریک) به این موضوع پرداخته‌اند مورد دفاع قرار گرفته است؛ اما هنوز هم جنبه‌های فساد انگیز و ناخوشایند رازآلودگی بر این دفاع سیطره دارد. مکانیسم نظارت و تعادل^۱ در ساختار حقوقی کشورها، چارچوبی کلان برای نظارت بر محرمانگی ایجاد می‌نماید. هدف از برقراری نظام نظارت و تعادل این است که به نظارت‌های درون قوه‌ای (نظارت قوه مجریه بر محرمانگی در عرصه سیاست خارجی) اکتفا نشود، زمانی که اختیار و مسئولیت انجام عمل و نظارت بر این عمل در نهایت درون یک قوه متمرکز است، احتمال سوءاستفاده، فساد یا اهمال‌کاری در آن قوه افزایش می‌یابد (Weingast, 2009) در چنین

1. check & balance System

رویکرد کلانی، مفهوم «محرمانگی شفاف»^۱ شکل می‌گیرد. ترکیب این دو لغت، ترکیبی است که ظاهراً با یکدیگر متضاد به نظر می‌رسند.

این ترکیب برای توصیف وضعیتی به کار گرفته می‌شود که اقتضائات امنیت ملی مستلزم اتخاذ سیاستی است که پنهان‌کاری ویژگی مهم آن است. معمولاً مهم‌ترین ویژگی چنین سیاستی این است که میزان درخور توجهی از اطلاعات پنهان به‌عنوان ورودی برای اتخاذ آن تصمیم به کار رفته است و از این حیث امکان توضیح شفاف آن برای افکار عمومی وجود ندارد. «لازمه شفافیت در محرمانگی، آن است که نخست مردم بدانند که به‌طور کلی فعالیت سرویس‌های مخفی کشور در فرایند سیاست‌گذاری مزبور نقش داشته است و در نهایت افکار عمومی متقاعد شوند که این اقدامات قانونی بوده است و تحت نظارت نهادهای ذی‌ربط (معمولاً در قوه مقننه) قرار دارد» (Glees, 2016: 108). شفافیت در پنهان‌کاری نشان‌دهنده رابطه‌ای است که میان اقدامات محرمانه دولت‌ها برای حفظ امنیت ملی و ضرورت پاسخگویی شفاف و دموکراتیک توسط این دولت‌ها برقرار می‌شود. فرایند شفافیت در پنهان‌کاری، مردم را از این موضوع مطمئن می‌سازد که برخی اقدامات پنهان صورت گرفته، مبتنی بر ضرورت‌های امنیت ملی بوده است و نهادهای دولتی درگیر در آن، در زمینه کاربرد این روش‌ها در شرایط مقتضی به نهادهای مربوطه پاسخگو خواهند بود (Glees et al., 2006). البته مثال‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد اصرار بر چنین مفهومی می‌تواند موجب کند شدن روند تصمیم‌گیری، یا حتی شکست‌های سیاسی یا نظامی شود، و از این جهت هنوز هم پنهان‌کاری یکی از ضروری‌ترین و مهم‌ترین ابزار حکومت مدرن به‌شمار می‌رود، اما مجموعه شرایط نوین نشان می‌دهد که بدون انجام اصلاحاتی در این سنت دیرینه که تضمین‌کننده نظارت‌های کارآمدتر از سوی نهادهای نظارتی بر دستگاه‌هایی که به‌خصوص در قوه مجریه اقدام به پنهان‌کاری می‌کنند، عملاً نمی‌توان کیفیت حکمرانی را به نحوی ارتقا بخشید که در آن اعتماد عمومی به‌عنوان مهم‌ترین رکن امنیت ملی مخدوش نشود.

از حیث پاسخگویی به افکار عمومی در قبال چنین سیاست‌هایی در نظام‌های دموکراتیک، هرچند ممکن است مردم یا پارلمان نتوانند از تمام جزئیات این سیاست‌ها مطلع باشند، اما در

موقعیتی قرار دارند که بتوانند هم سیاست‌گذاران و هم اصل سیاست را مورد سؤال قرار دهند. درست است که این سیاست‌ها می‌تواند واجد ابعاد محرمانه‌ای باشد، اما خود سیاست محرمانه نیست. پنهان‌کاری شفاف تا زمانی از سوی عامه مردم پذیرفتنی است که آنها بر این اعتقادند که به رغم آنکه نمی‌توانند از تمام جزئیات مربوط به آن مطلع باشند، اما می‌توانند کلیات آن سیاست را مستقیماً یا از طریق رسانه‌ها مورد سؤال قرار دهند و دولت نیز موظف به پاسخگویی است و علاوه بر آن، بخش‌های محرمانه این سیاست‌ها نیز توسط مقامات نظارتی واجد صلاحیت به نمایندگی از طرف مردم قابل نظارت است. با این حال اگر برای مدتی طولانی ابعاد پنهان این سیاست‌ها از مردم مخفی نگاه داشته شود، آنها چنین سیاست‌هایی را در زمره سیاست‌های پنهان قلمداد خواهند کرد و دولتی که در حال اجرای سیاست‌های پنهان است، مستحق انتقادات جدی خواهد بود. به همین جهت، یکی از نکات مهم در خصوص مشروعیت تصمیمی که بر اساس اطلاعات و مناسبات پنهان شکل گرفته است، مدت زمانی است که طول می‌کشد تا مردم از ابعاد پنهان تصمیم یا سیاست مزبور مطلع شوند (Glees, 2016: 119).

نتیجه‌گیری

سؤالی که به دنبال پاسخ آن در این مقاله بودیم این بود که آیا آن‌گونه که برخی مدعی شده‌اند، پنهان‌کاری در عرصه دیپلماسی به پایان راه خود نزدیک می‌شود یا اینکه کماکان نقشی مهم در روابط میان کشورها ایفا خواهد نمود؟ در این مقاله نشان داده شد، زمانی که سخن از پایان محرمانگی در عرصه دیپلماسی گفته می‌شود، باید مشخص نماییم که کدام نوع از محرمانگی را مدنظر داریم. نشان داده شد که سطوحی از محرمانگی در عرصه دیپلماسی کماکان رایج و ضمناً مشروع است. در عین حال می‌توان با جرئت گفت که محرمانگی بی‌رویه در حوزه عرصه دیپلماسی می‌تواند با علت وجودی دیپلماسی که عبارت از اعتمادسازی و ایجاد اطمینان در میان طرف‌ها و تسهیل همکاری‌های بین‌المللی است را تضعیف نماید.

به جرئت می‌توان گفت که امروزه پنهان‌کاری گسترده در عرصه دیپلماسی در تضاد با هنجارهای اساسی و اصول حکومت دموکراتیک مانند تعهد رهبران به نمایندگی از سوی مردم

و پاسخگو بودن آنها در مقابل جامعه است. از سویی دیگر، همان مردمی که رهبران خود را بابت پنهان کاری سرزنش می‌کند، بابت ناکارآمدی سیاست‌ها و افشای پیش از موعد اسرار نیز ملامت می‌کند. موضوع بسیار ساده این است که به‌رغم همه این گرایش‌های هنجاری، هنوز هم تمامی دولت‌ها از دیپلماسی پنهان استفاده می‌کنند. که این امر نتیجه‌ای ساده و اجتناب‌ناپذیر دارد و آن اینکه تمام دولت‌ها خواهند گفت اگر دولت‌های دیگر از این ابزار استفاده می‌کنند پس ما هم استفاده می‌کنیم! درواقع الگوی فکری ساختاری شکل می‌گیرد که در روندی چرخه‌ای، کاریست محرمانگی توسط یک دولت، فارغ از نیت و قصد او موجب افزایش ناامنی برای سایر کشورها می‌شود. به‌عبارت دیگر یک اصل کلی و مرکزی در ساختار روابط بین‌الملل شکل می‌گیرد و آن اینکه محرمانگی، محرمانگی می‌آفریند.

در حل چنین پارادوکسی است که ناگزیر دولت‌ها بایستی به انتخاب سطح بهینه‌ای از محرمانگی اقدام کنند که هم‌زمان تأمین‌کننده ارزش‌های «شفافیت» و «امنیت ملی» باشد. اگرچه مخفی نگه‌داشتن مذاکرات می‌تواند احتمال موفقیت در میز مذاکره را افزایش دهد، اما در مقابل، فقدان پاسخگویی دمکراتیک نیز می‌تواند هزینه‌های جدی برای امنیت ملی را ایجاد کند. در چنین فضایی است که افشاگرانی مانند شبکه ویکی لیکس هم با مشروعیتی روزافزون به محدودکردن فضای محرمانه سنتی عرصه دیپلماسی می‌آیند. در چنین فضایی به ناچار بایستی دولت‌ها به سمت یافتن سطح بهینه‌ای از محرمانگی رفته و با یافتن مکانیسم‌های تعدیل‌کننده، خسارات ناشی از محرمانگی بی‌رویه را تعدیل کرده و در عین حال از بروز مخاطرات امنیتی ناشی از بی‌توجهی به محرمانگی نیز ممانعت نمایند.

منابع

- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۸۰) تاریخ تمدن، ترجمه امیرحسین آریان پور و دیگران، تهران: علمی فرهنگی.
- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۶۵) دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کلینتون، هیلاری (۱۳۹۴) انتخاب‌های سخت، ترجمه امیر قادری، تهران: میلکان.
- مصباح، احسان (۱۳۹۳) دیپلماسی کلاسیک و تکوین آن در ایران، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳: ۵-۱۸.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸) تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تهران: قومس.
- قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۹ مجلس شورای ملی.
- Aftergood, Steven (2009) Reducing Government Secrecy: Finding What Works, *Yale Law & Policy Review* 27, no. 2 (2009): 399-416.
- Berridge, G. R. and Alan James (2003) *A Dictionary of Diplomacy*, 2nd Edition. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Bjola, Corneliu (2016) The ethics of secret diplomacy, A contextual approach, in: Bjola, Corneliu & Murray, Stuart (2016) *Secret diplomacy: concepts, contexts and cases*, New York: Routledge.
- Bjola, Corneliu and Markus Kornprobst (2013) *Understanding International Diplomacy: Theory, Practice and Ethics*, New York: Routledge.
- Callières, Monsieur de; H M A Keens-Soper; Karl W Schweizer (1983 [1716]) *The art of diplomacy*, New York: Holmes & Meier Publishers.
- Cooper, Andrew F. (2007) Celebrity diplomacy and the G8: Bono and Bob as legitimate international actors, Working Paper no. 29. Waterloo, Ontario, Canada: Centre for International Governance Innovation, available at: https://www.files.ethz.ch/isn/39553/wp_29.pdf last visited: January 23 2019.
- Eckstein, A. (2009) What is an Empire? Rome and the Greek States after 188 BC, *South Central Review* 26 (3): 20-37.
- European Court of Human Rights: Case of Stoll v. Switzerland, paragraph 128, available at: http://www.concernedhistorians.org/content_files/file/le/122.pdf last visited: January 23 2019.
- Fenster, Mark (2011) Disclosure's Effects: WikiLeaks and Transparency, *Iowa Law Review* 97 (3): 753-807.
- Florini, Ann. (1998). The End of Secrecy, Available at: https://ink.library.smu.edu.sg/cgi/viewcontent.cgi?article=3577&context=soss_research. last visited: May 23 2019.
- Freeman, Chas. W (1997) *The Diplomat's Dictionary*, Washington, DC: United States Institute of Peace Press.
- Glees, Anthony & P. H. J. Davies and J. N. L. Morrison. (2006) *The Open Side of Secrecy: Britain's Intelligence and Security Committee*, London: Social Affairs Unit.
- Glees, Anthony (2016) Open secrecy, in: Bjola, Corneliu & Murray, Stuart (2016) *Secret diplomacy: concepts, contexts and cases*, New York: Routledge.
- Haas, Mark (2005) *The ideological origins of great power politics*, Cornell University Press.
- Hamilton, K. and R. Langhorne. (2011) *The Practice of Diplomacy: its Evolution, Theory and Administration*, New York: Routledge.
- Herz, J. H. (1950) Idealist Internationalism and the Security Dilemma, *World Politics* 2 (2): 157-80.

- Hunter, Robert E. (2008) The Quartet Experience: a New Platform for Transatlantic Relations? In Peter Schmidt (ed.), *A Hybrid Relationship: Transatlantic Security Cooperation Beyond NATO*. Frankfurt a. M.: Peter Lang GmbH. 173–86.
- Jarvis, J. (2013) Welcome to the End of Secrecy, *Guardian*, 13 April. Online, available at: www.theguardian.com/commentisfree/2013/sep/06/nsa-surveillancewelcome-end-secrecy.
- Jung, Karsten (2016) Back to the back room; Concert Diplomacy and crisis management from Vienna to Tehran, In Bjola, Corneliu & Murray, Stuart (2016) *Secret diplomacy: concepts, contexts and cases*, New York: Routledge.
- Keens-Soper, M. (1973) Francois De Callieres and Diplomatic Theory, *Historical Journal* 16 (3): 485–508.
- Kissinger, Henry (1994) *Diplomacy*, New York: Simon & Schuster.
- Low, Maurice A (1918) The Vice of Secret Diplomacy, *North American Review* 207 (747): 209–20.
- Majd, Hooman (2015) Exactly How the Negotiators Finally Secured the Iranian Nuclear Deal, *Vanity Fair*, 14 July. Online, available at: www.vanityfair.com/news/2015/07/iran-deal-vienna-talks.
- Mearsheimer, J. J. (2001) Anarchy and the struggle for power, In: *The tragedy of great power politics*. New York and London: W W Norton & Company.
- Michaels, Jonathan (2017) *McCarthyism: The Realities, Delusions and Politics Behind the 1950s Red Scare*, New York: Routledge.
- Murray, Stuart (2016) Secret “versus” open diplomacy across the ages, in: Bjola, Corneliu & Murray, Stuart (2016) *Secret diplomacy: concepts, contexts and cases*, New York: Routledge.
- Nicolson, Harold (1961) *Diplomacy Then and Now*, foreign affairs, Volume 40, Number 1, October 1961
- Nicolson, Harold (1965) *Peacemaking 1919*, New York: Universal Library.
- Nicolson, Harold (1969) *Diplomacy*, Oxford: Oxford University Press.
- Nicolson, Harold (1998 [1954]) *The Evolution of the Diplomatic Method*, Leicester: University of Leicester Press.
- Quinn, Michael (2001)
- (2002) Press Conference, 12 December. Available at: www.youtube.com/watch?v=GiPe1OiKQk.
- Salmon, Jean. 1994. *Manuel de Droit Diplomatique*. Bruxelles: Bruylant.
- Sharp, Paul (2016) Making sense of secret diplomacy from the late moderns to the present, in: Bjola, Corneliu & Murray, Stuart (2016) *Secret diplomacy: concepts, contexts and cases*, New York: Routledge.
- Sofer, Sasson (2013) *The Courtiers of Civilization*, New York: State University of New York Press.
- Trotsky, L. (1917) Statement on the Publication of Secret Treaties, 22 November. Available at: www.marxists.org/history/ussr/government/foreign-relations/1917/November/22.htm.
- Twing, Stephen W. & Borer, Douglas A. (2001) Americans Against America: The Legacy of Cold War Secrecy and the Crisis of Public Trust, *Public Integrity*, Volume 3, 2001 - Issue 4.
- Vollbrecht, Stephen Scott (2016) *Blueprints for Disaster Balancing Secrecy and Transparency*, US Naval Postgraduate School Monterey, California: 7.
- Weingast, B. R. (2009) The Political Institutions of Representative Government, *Journal of Institutional and Theoretical Economics*, 145(4), 693-703.
- Wilson, Woodrow (1918) Fourteen Points. 8 January, available at: http://avalon.law.yale.edu/20th_century/wilson14.asp.
- Yarhi-Milo, Keren & Yin, George (2016) Can You Keep a Secret? Reputation and Secret Diplomacy in World Politics, available at: <https://scholar.princeton.edu/sites/default/files/kyarhi/files/secrecy.8.16.2017.pdf>.
- Žižek, Slavoj (2006) Philosophy, the “unknown knowns,” and the public use of reason, available at: <https://link.springer.com/article/10.1007/s11245-006-0021-2>.